یک عمر شاعری منصور اوجی

ناشر: تهران- کوله‌پشتی- چاپ نخست ۱۳۹۷

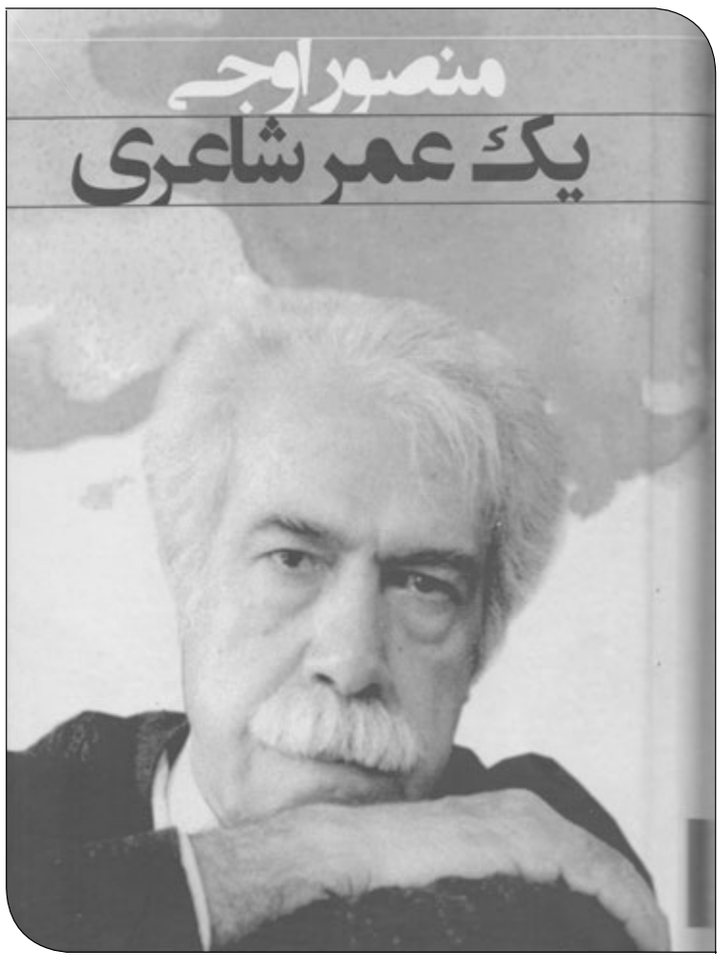

لاله عباسی‌ها

عمر گل کوتاه است
و گل عمر شما، کوتاه‌تر
جمله در عصر زمین می‌شکفید
از پسین تا فردا
تا هیاهوی پر از شادی جاری شده‌ی گنجشکان
آری، تا صبح جهان
به تماشای شما
کاش بودم با ماه
لاله عباسی‌ها

هر قالی ایرانی باغ گلی است و قالی‌های قشقایی یادبودی است از زنان و دختران صبور ایل قشقایی و آنانند که با سرپنجه‌های هنرمندشان باغ گلی می‌آفرینند که من و شما در اتاقمان بگسترانیم و گاهی بر آن شویم که این گل‌ها را دور از چشم دیگران بچینیم.

این باغ‌های گل را در هر خانه‌ای دیدید، ستایش کنید.

چرا که ممکن است دیگر بار دیداری به آنها نداشته باشید.

دار

دار را به خانه می‌برند و دار می‌کنند
نقش فرش را که می‌زنند
– یار، یار می‌کنند
زار می‌زنند
نقش یار می‌زنند

*****

قالی ایرانی

تارش همه عشق هست و
پودش همه رنج

***

یک باغ ابد
در طرح ترنج

***

زخم زبان ضربه‌ای است کاری که بر من و شما گاهی فرود می‌آید که تلخی‌هایش سال‌های سال به آدمی می‌ماند. در فرهنگ مردم هم زخم زبان حضور دارد. قصه‌اش را بخوانید:

خارکنی بود که روزها به بیابان می‌رفت، کوله خاری فراهم می‌کرد به شهر می‌آورد، می‌فروخت و زندگی می‌گذرانید.

خارکن روزی به بیشه‌ای رفت، شیری را دید که می‌نالید رو به شیر کرد و گفت: چی شده؟

شیر گفت: خاری بزرگ به پایم فرو رفته و امان را از من بریده است.

خارکن جلو رفت، در حالی که می‌ترسید، دل به دریا زد نشست و خار را از پای شیر بیرون آورد و از آن به بعد رشته دوستی آنها محکم شد و گاهی آنها به مهمانی یکدیگر می‌رفتند.

روزی که شیر مهمان خارکن بود، خارکن دید که خوراک از لب و لوچه شیر بیرون می‌ریزد. خارکن این وضع را که دید گفت: غذایت را درست بخور، حالم را به هم زدی؟

شیر از این گفته ناراحت شد و به خارکن گفت: با شمشیرت به فرق من بزن.

خارکن گفت: آنچه از من می‌خواهی شدنی نیست، آخر تو دوست منی. ما با هم نان و نمک خورده‌ایم.

شیر گفت: به خداوندی خدا قسم اگر آنچه را که از تو می‌خواهم انجام ندهی تو را پاره پاره می‌کنم.

خارکن که دید چاره‌ای ندارد با شمشیر به سر شیر زد. فرق شیر شکافت. خون از سرش سرازیر شد و شیر راه را گرفت و رفت. مدت‌ها این دو دوست یکدیگر را نمی‌دیدند. تا اینکه روزی خارکن شیر را دید گفت: رفیق چطوری؟

شیر گفت: می‌بینی که، زخم سرم خوب شده ولی زخم زبان تو خوب نشده است، بله می‌گویند زخم زبان از زخم شمشیر هم کاری‌تر است.

زخم زبان

دوایی ندارد
شفا نیز
اگر بر تو روزی فرود آید این زخم
تو می‌مانی و کنج تنهایی خویش
و آن پیچ و تابی که بر جانت از درد
و آن تنگنای چه باید
و شب‌های بی‌صبح

***

که این زخم نه از نیش مار است و عقرب
نه از نیش دندان سگ/ گرگ

***

که این زخم، زخم زبان است و ناسور
و بر گردِه‌ی روح

*****

کوچه پیچه بله، عروس کوچیکه بله
دست به زلفش نزنین مرواری پیچه بله

با منصور اوجی شاعر هم محله بودم (محله لب آب شیراز) و ما در این محله چیزهایی می‌دیدیم که ساکنین محله‌های دیگر کمتر می‌دیدند. غنچه‌های پرپر شده‌ای که روی دست به خاکستان برده می‌شدند.

و دختر بچگانی که عروس شده بودند، در حالی که از عروسی چیزی حالی‌شان نبود.

منصور اوجی با «عروسش» ما را به شیراز شصت سال پیش می‌برد.

عروس

نشسته پیرزنی در کنار مهتابی
میان باد مردد، میان ریزش برگ
که خواب می‌بردتش تا

حنا

به آن حیاط درندشت
به آن غروب
که گرد کودکی‌اش، کودکان طرب کردند
و او عروس و عروسک
و او طلوع گل سرخ
که از زفاف، به جز رخت نو نمی‌دانست
و عطر و توری و پولک
و تور
و رقص
و نقل و شیرینی
و کِل
هنوز می‌خواندند
– عروس حنا می‌بنده
به دست و پا می‌بنده
اگر حنا نباشه
دل به خدا می‌بنده
عروس ...
هنوز می‌خواندند
که خواب آمد و بردش به آن حیاط، به عصر
میان باد مردد، میان ریزش برگ
چه دیر بود
چه سرد

***

نشسته کودکی اینجا، کنار مهتابی
میان رخت نو و تور
به دست‌هاش حنا

*****

جوانی دادم پیری خریدم
از این سودا جوی صرفه ندیدم
به دل می‌داشت محیا ترس پیری
از آن روزی که ترسیدم رسیدم

محیا

و سرانجام از راه می‌رسد در روزهایی که انتظارش را نداری و ذره ذره وجودت را مال خود می‌کند و تو تسلیمی، یعنی کاری از دستت ساخته نیست و این سرنوشت همه ماست.

حسرت

من، چنان پیرم و پوکم که کلاغ
در پسینگاه زمین

***

تو چنان شاد و جوانی که بهار
در سحرگاه بهار

***

آه
از حسرتم
آه!

اردیبهشت ۷۷

*****

وصیت، اندرزنامه‌ای است که شاعر برای تنها دخترش «غزل» نوشته است. شعر مثل تمام کارهای کوتاه اوجی به دلم نشست. شاعر این سفارش را نه تنها برای دخترش بلکه برای همه ماها دارد. در هر شرایط این تربت پاک را گرامی دارید.

وصیت

....
و تو غزل
نان را و نمک را
حرمت بگذار
چراغ را
آب را

***

و از این پس خاک را
چون غبار
مشمار

***

ما را مزار
خواهد شد

***

بهار در شعر اوجی شکوهی تازه دارد، با چند شعر کوتاه بهاری از او، دیدار با «یک عمر شاعری» استاد را به پایان می‌بریم و برای استاد سلامتی آرزو می‌کنیم:

جوانی

اینجا درختی است در بهار
که چون باد از کنارش می‌گذریم

***

بهار

چه چهچهی خوش از آن دوردست، می‌شنوی؟
به رغم آن همه کشته، به رغم آن همه مرگ
هنوز قمری خواناست در حوالی ما

***

تنها من و خدا
عطر بهار نارنج
در کوچه‌ها
رها ...

***

که شاعری که در کشد از این زلال سبز
تنها منم به ساحت این صبح بی‌بدیل
تنها من و خدا

***

شیراز گلی‌ست!
سجاده‌ی رنگ هست و
تیراژه عطر

***

شیراز گلی است، بعد رگبار بهار

***

شیراز گلی است!

فروردین ۹۰

کتاب «یک عمر شاعری» را انتشارات کوله‌پشتی در آورده است. برای شاعر و ناشر سلامتی آرزو می‌کنم.

در پایان وایه دارم شاعر گرانمایه شهرمان شیراز مجموعه غزلیات و رباعی‌هایش را هم به همین شیوه منتشر کند. چه، اوجی در رباعی و غزل هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

بهمن ماه ۹۷

لحظه

صبح برخاستنت
بعد از آن شیرین خواب
گل سرخی است که با عطری تند
بشکفد در مهتاب
۲۰ خرداد ۴۱

شیراز در زمینه ادبیات داستانی- شعر و فرهنگ مردم از گذشته‌های دور حرف‌های فراوانی برای گفتن داشته است. شعر شیراز با ویژگی‌هایش مورد حسرت خیلی‌ها بوده است. قصه‌ی «همام» شاعر تبریزی را که شنیده‌اید؟

شعر شیراز نمک و شیرینی خاص خود را دارد. قافله سالار شعر سپید امروز شیراز، منصور اوجی شاعر نام آشنای شیرازی است.

شعرهای اوجی آدمی را به شیراز قدیم می‌برد. شیرازی که کوچه‌های دل به همه آشنایش در روزهای بهاری پر از عطر بهار نارنج بود. شیرازی که مردم دل به نشاطش به بهانه‌های مختلف شادمانه دور هم جمع می‌شدند و شادی‌شان را با هم تقسیم می‌کردند.

شیرازی که مردمانش دلی چون آب چشمه‌های دور پاک و زلال داشتند. شیرازی که مردمانش کوچک و بزرگ محبت را می‌فهمیدند.

یک «عمر شاعری» آخرین کتاب منصور اوجی پیش روی من است. با گلگشتی در این کتاب بیشتر با شعر منصور اوجی آشنا می‌شویم.

در پیشگفتار کتاب مطالبی آمده است از خانم سیمین بهبهانی، آقایان هوشنگ گلشیری، کامیار عابدی، هادی محیط که نگارنده مطلب غزل‌سرای بزرگ معاصر خانم بهبهانی را برمی‌گزیند.

ایجاز زیبا

اوجی جان سلام

نامه‌ات رسید با شعر قشنگی که دیباچه آن بود «کجاس مشعله ماه؟» راستی در شعرهای کوتاهت چه ایجاز زیبا و مؤثری داری، مثل یک لبخند، یک نگاه، یک سلام و یا به قول خودت یک آه، گویای همه چیز هست بی‌آنکه کلمات زائد مصرف کرده باشی. این خصوصیت فقط در شعرهای توست و من و دیگران برای القاء این اندازه تأثیر باید خیلی بیشتر فضاسازی و مقدمه‌چینی کنیم.

البته به طور جسته و گریخته، نه به طور مستمر در «شعرهای» دیگران هم گاهی دیده‌ام. اما شعرهای کوتاه تو اکثراً چنین خصیصه‌ای دارند. به هر حال بغضی که در گلو داشتم با خواندن شعرت فشرده‌تر شد. مدت‌هاست که از همه چیز یعنی شعر دور افتاده‌ام و گرفتار ابتذال هستم.

فدایت
سیمین بهبهانی
۲۴ دیماه ۶۴

و من باور دارم به غیر از ایجاز، سادگی کلام شعر اوجی بازتاب طبیعت ناب شیراز است.

در شعر دوست داشتنی اوجی شیراز و مردمش را به معنای وسیع کلمه می‌بینید و این ویژگی کار اوست که در کار شاعران دیگر شیراز به جز «بیژن سمندر» دیده نمی‌شود.

نگاهی اجمالی به کتاب «یک عمر شاعری» منصور اوجی:

خانواده برای اوجی مقدس است ببینید چه ساده و نجیبانه از خویشانش یاد می‌کند:

این تصویری است از خانه پدری، یک خانه در شیراز، خانه‌های شیراز را بدون درخت نارنج نمی‌بینید.

خانه پدری

این همان خانه پدریست
با همان باغچه و لاله عباسی و عطر گل یاسش
با همان نارنج بنان و سیب و تاک
با همان حوض کاشی و
چاه و ماه
و همان شبپره‌هایی که شب همه شب، می‌چرخند
و همان شیر آبی که بر خوابت، چکه می‌کند تا صبح
و رؤیاهایت را پر از سکه و شهد
پر از کاشی‌های آبی
انگورهای لعل
ماهی‌های سرخ

*****

نوه را در شیراز عزیز می‌دارند و مغز بادام می‌نامند. شاعر این شعر را برای نوه‌اش «مانی» نوشته است.

این کودک سه ساله:

در زیر آفتاب
من مشق عشق می‌کنم و مشق عاشقی
با کودکی که کودکی کودک من است
بعد از شبی که یکسره بارید تا سحر

***

شب مرا گرفته و با خویش می‌برد
در زیر این درخت
در زیر آن درخت
از سنگفرش و خاک
گلبرگ‌های ریخته را جمع می‌کند
در جیب می‌کند
گلبرگ‌های نارنج
گلبرگ‌های عطر

***

می‌پرسمش: «برای چه در جیب می‌کنی؟»
این کودک سه ساله به پاسخ: برای چای
چایی که عصر می‌خورمش با شما پدر!
می‌گیرمش در آغوش
می‌بوسمش به شوق
و ذوق می‌کنم
– ای گنج باز یافته
ای عمر دیگرم؟
دست مرا گرفته و با خویش می‌برد
فرزند دخترم

فروردین ۸۵

*****

به یاد خواهرم مریم

کجا رفته بودی؟
کجا رفته بودی/ از آن خانه، آن صبح؟/ تو را برده بودند؟

***

هجوم کلاغان/ و گل‌های قاصد/ در آن عصر/ و ما خیره در لحن قاری/ و آن باغ‌هایی که در صوت او بود/ و آن برگ‌هایی که می‌ریخت در آن حیاط قدیمی/ و بادی که آسیمه می‌گشت/ در بین آن صندلی‌های خالی

***

کجا رفته بودی
از آن خانه آن صبح؟

گل در شعر اوجی

منصور اوجی با گل رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و در فرصت‌هایی که فرا چنگ می‌آورد. با گل گپ و گفت دارد.

گل‌های مورد علاقه شاعر این گل‌هاست: گل سرخ، گل اطلسی، گل یاس، گل انارک، گل لاله عباسی، گل یخ، لادن، بهار نارنج و نرگس که گل لاله عباسی را باید گل ایده‌آل شاعر دانست.

به این گل شیرازی‌ها «گل مرد» می‌گویند. چون شب هنگام که مرد از کار روزانه به خانه می‌آید این گل می‌شکفد و صبحگاهان که مرد خانه را ترک می‌کند این گل پژمرده می‌شود. حیات این گل شبی بیش نیست. این گل به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شود.

ثبتی و دادگستری

آگهی حصر وراثت

جعفر سلطانی سنگری (ذینفع) دارای شناسنامه شماره ۱۳۱۳ متولد ۳۸/۳/۶ به شرح دادخواست از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان خداداد حیدری به شماره شناسنامه ۵۰۵ در تاریخ ۸۷/۵/۱۸ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و وراث حین‌الفوت آن مرحوم عبارتند از:

۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر جعفر سلطانی سنگری به شماره شناسنامه ۱۳۱۳ متولد ۳۸ صادره از سپیدان ذینفع متوفی
۲- نوری جان توکلی به شماره شناسنامه ۲۸ صادره از حوزه شیراز همسر متوفی
۳- داریوش حیدری به شماره شناسنامه ۴۰۲ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۴- ابوالفتح حیدری به شماره شناسنامه ۵۶۰ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۵- زینب حیدری به شماره شناسنامه ۸۴۷ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۶- کورش حیدری به شماره شناسنامه ۱۰ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۷- علی‌اکبر حیدری به شماره شناسنامه ۱۳۴۴ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۸- نسرین حیدری به شماره شناسنامه ۱۱۵۱ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۹- ماهتاب حیدری به شماره شناسنامه ۸۲۵ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۱۰- علی‌اصغر حیدری به شماره شناسنامه ۲۷۴۶ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۱۱- محسن حیدری به شماره شناسنامه ۳۳۳۶ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی
۱۲- محمد حیدری به شماره شناسنامه ۵۱۵۰ صادره از حوزه شیراز فرزند متوفی

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می‌نماید تا چنانچه شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد آنها است ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی به شورا تقدیم نمایند بدیهی است پس از انقضاء مهلت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.

۲۱۴۸۵/ م الف

رئیس شعبه ۴۸ مجتمع شوراهای حل اختلاف شماره دو شیراز
محمود ایمانی

آگهی نوبتی ۳ ماهه سوم سال ۱۳۹۷ بخش ۸ فارس شهرستان فراشبند

به موجب ماده ۱۱ و ۱۲ قانون ثبت و ماده ۵۹ آیین نامه قانون مذکور اسامی اشخاصی که نسبت به املاک مجهول‌المالک واقع در بخش ۸ فارس شهرستان فراشبند در سه ماهه سوم سال ۱۳۹۷ قبول درخواست ثبت گردیده به شرح ذیل به ترتیب ذکر شماره پلاک و نام و نام خانوادگی مالک مقدار و نوع و محل وقوع ملک جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می‌گردد.

۱- پلاک ۱۲۳۱/۵۰۶۵ مجزا شده از پلاک ۱۲۳۱/۳۵۹ حسام‌الدین عالیشوندی فرزند رضا ششدانگ یکباب مغازه به مساحت ۸۷/۵۴ مترمربع واقع در شهرستان فراشبند قطعه ۶ بخش ۸ فارس

برابر مواد ۱۶ و ۱۷ قانون ثبت هر کس نسبت به رقبه بالا واخواهی دارد و یا قبل از انتشار آگهی اقامه دعوی نموده و در دادگاه مطرح رسیدگی است می‌تواند دادخواست واخواهی و یا گواهی دادگاه مشعر بر طرح جریان دعوی خود را ظرف مدت ۹۰ روز نسبت به آگهی نوبتی به اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان فراشبند تسلیم و رسید دریافت نماید در غیر این صورت حق او ساقط خواهد شد و تحدید حدود املاک فوق برابر مقررات مواد ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت بعداً به عمل خواهد آمد واخواهی نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی برابر ماده ۲۰ قانون ثبت پذیرفته خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۱۱/۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۷/۱۲/۱

۲۲۸/م الف

کفیل اداره ثبت اسناد و املاک فراشبند
امید حسینی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۷۶۰۳۱۱۰۳۵۰۰۵۸۲۳ مورخ ۹۷/۱۰/۵ هیأت اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه سه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محمد عبدالهی فرزند عبداله به شماره شناسنامه ۴۴ صادره از شیراز ۲۲۹۹۳۲۰۰۱۶ نسبت به ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۳۳۵ مترمربع به پلاک ۱۱/۷۴۸۷ مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۱/۲۷۸ واقع در شیراز قصر قمشه خیابان نشاط کوچه ۹ نبش کوچه ۹/۴ کدپستی ۷۱۹۸۹۷۶۷۳۷ خریداری از مالک رسمی لطف‌اله روستا احد از ورثه‌ی عبدالخالق روستا محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۱۱/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۷/۱۲/۱

۲۰۳۹۶/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه سه شیراز
شاپور زارع شیبانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۷۶۰۳۱۱۰۳۵۰۰۵۷۸۷ مورخ ۹۷/۱۰/۴ هیأت اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه سه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی‌اکبر صلاحی فرزند درویش به شماره شناسنامه ۷۷ صادره از استهبان کد ملی ۲۵۲۹۵۵۴۰۱۳ نسبت به ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۳۰۸ مترمربع به پلاک ۱۶/۱۶۹۸ مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶/۷۸۶ واقع در شیراز شهرک جوادیه روبروی کوچه ۳ قنادی نارت کدپستی ۷۱۹۷۷۴۳۱۴۸ خریداری از مالک رسمی اکبر کتابچی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۱۱/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۷/۱۲/۱

۲۰۳۹۸/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه سه شیراز
شاپور زارع شیبانی